

بخوان و بیندیش «فردوسی، فرزند ایران»..... صفحه‌ی ۹۱ کتاب درسی

به چهره نکو بود بر سان شید ولیکن همه موی، بودش سپید

معنی: چهره‌ای زیبا و درخشان مانند خورشید داشت، اما همه‌ی موهایش سفید بود.

چو فرزند را دید، مویش سپید بشد از جهان، یکسره ناامید

معنی: وقتی که (سام) فرزند را با موی سفید دید، از همه‌ی دنیا ناامید شد.

چو آیند و پرسند، گردن‌کشان چه گویم از این بچه‌ی بدنشان؟

معنی: وقتی پهلوانان بیایند و پرس‌وجو کنند، من درباره‌ی این بچه‌ی شوم به آن‌ها چه بگویم؟

چه گویم که این بچه‌ی دیو، کیست پلنگ دورنگ است یا خود پری است

معنی: به آن‌ها بگویم که این بچه‌ی دیو، چه کسی است؟ پلنگ دورنگ است یا پری (فرشته) است؟

بخندند بر من، مهان جهان از این بچه، در آشکار و نهان

معنی: بزرگان جهان آشکارا و پنهانی به خاطر این کودک به من می‌خندند.

یکی کوه بُد، نامش البرزکوه به خورشید نزدیک و دور از گروه

معنی: در جایی دور از مردم، کوهی بلند به نام البرز وجود داشت که انگار به خورشید نزدیک بود.

بدان‌جای، سیمرغ را لانه بود که آن خانه از خلق، بیگانه بود

معنی: در آن کوه سیمرغ لانه‌ای داشت که از مردم بسیار دور بود و مردم از وجود آن بی‌خبر بودند.

نهادند بر کوه و گشتند باز برآمد بر این، روزگاری دراز
معنی: کودک را بر دامنه‌ی کوه گذاشتند و خودشان برگشتند. روزهای زیادی از این موضوع گذشت.

پدر، مهر بُبرید و بپُکند خوار جفا کرد بر کودک شیرخوار
معنی: پدر (سام) از کودک دل برید و او را با خواری در کوه رها کرد. او در حق کودک شیرخوار ظلم کرد.

بدین‌گونه بر، روزگاری دراز برآمد که بُد کودک آنجا به راز
معنی: به این ترتیب، مدت زیادی بود که کودک پنهانی آنجا بود و هیچ کس از وجود او خبر نداشت.

همان‌گه، بیایم چو ابر سیاه بی‌آزارت آرم، بدین جایگاه
معنی: همان لحظه مانند ابری سیاه بیایم و بدون سختی و آزاری تو را به این جایگاه و محلّ بیاورم.

دل سام شد چون بهشت برین بر آن پاک فرزند، کرد آفرین
معنی: دل سام شاد شد و فرزند پاک خود را، تحسین کرد.

گردن کشان : در شاهنامه یعنی
پهلوانان
بد نشان : زشت ، شوم
مهان : بزرگان
نهان : پنهان
کوه سر به فلک کشیده : کوه بلند
سیمرغ : مرغی افسانه ای
دامنه : کناره ، قسمت پایین کوه
بفکند خوار : با خفت دور انداخت
جفا : ظلم
آشیانه : لانه
دستان : دستان یا زال اسم پدر رستم
است
روزگاری دراز : زماتی طولانی

نام آور : معروف
بی همتا : یکتا
گنجینه : خزانه ، جای گنج
کهن : قدیم
نگهبان : محافظ ، پاسدار
سام نریمان : سام پسر نریمان
نکو : خوب ، نیکو
برسان : مانند
شید : خورشید
خاندان : خانواده
اندوهگین : ناراحت ، غمگین
جرات : شجاعت ، دلیری
شیردل : دلیر ، شجاع
یزدان : خداوند
دیدار : دیدن ، ملاقات
شرمسار : خجالت زده ، شرمنده

دهان به دهان گشت : کنایه در همه جا گفته شد
موبدان : روحانیان زرتشتی
سرزنش : نکوهش
پوزش : عذرخواهی
روان شد : به راه افتاد
پیمودن : طی کردن
فراز : بالا
جلال : عظمت
دستگاه : قدرت و جلال ، ثروت
خواستار : خواهان
سرافزازی : سربلندی و افتخار
پیوسته : مداوم
بی آزارت : بی آزار تو ، بدون زحمت دادن به تو
طبل : ساز بزرگ استوانه ای